

نفوذ، تبلیغ و گسترش تمدن اسلامی در ملل مختلف از طریق فرهنگ زبان فارسی

مجتبی نجفی^۱

کارشناس پژوهش مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۸

چکیده

تمدن اسلامی تاثیر زیاد و متفاوتی بر جهان داشته است. اگر علوم اسلامی نمی بود، جریان تحول علم در جهان، بسیار متفاوت از آنچه اکنون هست می بود و این مهم، بخصوص از طریق فرهنگ و زبان فارسی بیشتر نمود دارد. این مقاله ضمن بررسی تمدن اسلامی به این مسیله می پردازد که آیا فرهنگ زبان فارسی که به فرموده رهبر انقلاب «هویت ملی ما به زبان و خط ماست» در ملل مختلف تاثیرگذار بوده است، محققان زیادی در این زمینه به پژوهش پرداختند؛ بسیاری فرهنگ زبان فارسی را دستخوش تغییرات و سوغات غرب شده و در بعضی مقالات زبان فارسی را محکوم به آمیزش و دادوستدهایی با دیگر زبان ها دانسته اند. قطعیت تولید علم در تمدن اسلامی ثابت می کند مسلمانان دستاوردهای ناب تمدن های پیشین را با آموزه های اسلامی درهم آمیختند و ضمن پیش رفت های علمی چشم گیر، مبنایی برای ایجاد تمدن اروپا و غرب شدند. در این مقاله نگارنده با استفاده از منابع کتابخانه ای و از طریق مطالعه آثار محققان، تاثیرگذاری فرهنگ و زبان فارسی را در ملل مختلف بیان می دارد.

واژگان کلیدی

نفوذ، تبلیغ، تمدن اسلامی، فرهنگ، زبان فارسی.

مقدمه

یکی از مهمترین تفاوت های انسان و حیوان زبان و کلام و نطق اوست تا جایی که در تعریف انسان گفته اند: «حیوان ناطق» طبیعتا این نطق و کلام ابزاری برای بیان است و همین بیان نشانگر هویت و حقیقت آدمی است که گفته اند: «تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد» و یا امام علی علیه السلام فرمودند: إِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ وَ عِبَارَتُكَ تُنَبِّئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ؛ سخت، نشانه عقل توست، و عبارت تو، گویای معرفت تو (غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۲۰). زبان و اندیشه را دو مقوله جدا نشدنی می دانند که بیماری هر کدام به دیگری سرایت می کند. با مرگ یا ضعف یک زبان، نه فقط زبان بلکه مجموعه ای از محتواها، نمادها، معناها، مفاهیم تاریخی بشری از بین می رود. چون وظیفه اصلی زبان، برقراری ارتباط برای بیان اندیشه و احساس است.

همانطور که بیان شد یکی از مهم ترین ویژگی های انسان نسبت به حیوان، زبان و توانایی سخنگویی اوست؛ به گونه ای که از دوران یونان باستان، فلاسفه، انسان را به «حیوان ناطق» تعریف کرده اند. (البته بسیاری، ناطق را به معنای متفکر گفته اند، ولی در ادامه مقاله روشن خواهد شد که سخنگویی و تفکر رابطه ای نزدیک دارند) گرچه استفاده از صداها برای انتقال مفاهیم به شکل بسیار ساده در حیوانات هم وجود دارد، ولی آنچه ویژه انسان است کاربرد وسیع الفاظ قراردادی برای انتقال مفاهیم است به همین جهت بسیاری از زیست شناسان بر داروین که چنین تفاوت فاحشی بین انسان و حیوان را نادیده گرفته، خرده گرفته اند (باربور، ایان، علم و دین، ص ۱۱۵).

از سوی دیگر به نظر بسیاری از انسان شناسان جدید ویژگی مهم انسان، فرهنگی بودن اوست. انسان تنها گونه جانوری است که فرهنگ دارد. نکته قابل

توجه این است که مهم ترین یا یکی از مهم ترین ارکان هر فرهنگی، زبان است (لسلی ا. وایت، تکامل فرهنگ، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۱).

زبان فارسی با تاریخ سراسر افتخار تمدن و حکمت و اندیشه، حامل ارزشها و باورهایی بوده است که در قالب حکایتها و ضرب المثلهای و شعرها نسل به نسل منتقل شده است و امروز ما میراث دار اندیشه و حکمت حافظ و سعدی و رودکی و فردوسی و مولانا هستیم. به اذعان کارشناسان، بخش عمده‌ای از هنر جهان، مرهون سرزمین ما و مرهون زبان فارسی است. هرچند متأسفانه به دلیل زندگی معاصر و اقتضائات زندگی شهری و ارتباطات گسترده اجتماعی، بسیاری از جوانان نسل جدید، از فهم اشعار حافظ و سعدی محروم هستند و این زنگ خطر جدی است برای زبان و ادبیات اصیل فارسی که دارد از صحنه اجتماع حذف می‌شود. البته منظور این نیست که ادبیات حافظ و سعدی را در گفتار و نوشتار به کار گیریم، بلکه در هر عصری باید به زبان فصیح همان عصر سخن بگویم. اما نباید هم فراموش کنیم که پیشرفت ادبیات فارسی، مرهون کلام و سخن شعرای بزرگ ماست.

البته ناگفته نماند نه تنها ایران، بلکه بسیاری از کشورهای آسیایی از زبان فارسی استفاده می‌کردند. کشورهایی مانند هند، پاکستان، بنگلادش، افغانستان، تاجیکستان و ترکمنستان هنوزم که هنوز است از اشعار حافظ و سعدی و مولانا و رودکی و فردوسی استفاده می‌کنند. حتی هند، پاکستان، مصر و ترکیه، ریشه در زبان فارسی داشته‌اند. مثلاً در دوران عثمانی، مکاتبات آنها به زبان فارسی بوده و شعرای فارسی داشتند. امیر خسرو دهلوی و اقبال لاهوری برای هند است و اشعار فارسی آنها معروف است.

مفهوم لغوی تمدن

مفهوم تمدن از نظر بسیاری از پژوهشگران مختلف است. این کلمه مصدری عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است. علامه دهخدا تمدن را "تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و



معرفت " دانسته و همو به نقل از اقرب الموارد، تمدن را دارای خصیصه مولد بودن (مولده) برشمرده است.

وی با توجه به سایر لغت‌نامه‌ها، تمدن را به ترتیب به "در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه"، و "اقامت کردن در شهر"، "شهرنشینی" و "مجازا تربیت و ادب" معنی کرده است. (دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، بهار ۷۳، ص ۶۱۱۰۹)

در زبان عربی در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند "حضاره"، "ثقافه" و "مدنیة" آمده است. همچنان که قاموس "المنهل" متمدن را به معنای "متحضر و مهذب" گرفته و متمدن‌سازی را با افعال عربی "تحضیر، تمدن، تهذیب، تثقیف" یاد کرده است. (جبور عبدالنور، سهیل ادريس، المنهل (قاموس فرنسی عربی)، ۱۹۸۶م، ص ۲۰۷)

در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه‌های Civilization و Civilisation برگردان می‌شود که تقریباً در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو برگرفته از ریشه کلمه انگلیسی Civil "مدنی" و "با تربیت اجتماعی" می‌باشند. این کلمه در فرهنگ‌های انگلیسی مترادف با کلمات مؤدب، بانزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام، شهرنشین و آمده (بختی، کامران، فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد، ج اول، ۱۳۷۱، ص ۸۹) و در فرهنگ‌های فرانسوی زبان آن را مترادف با کلمات پیشرفت و ترفیع، ترقی و توسعه، تحول و تطور ذکر می‌کنند. (Voir, Paul ROBERT, PETIT ROBERT, LE ROBERT, 1989, p. 320).

در قرآن مجید برای تمدن لفظی با ریشه "م - د - ن" و "یا - ح - ض - ر" که در عربی از آن کلمه "حضاره" به معنی تمدن ساخته‌اند وجود ندارد. اما چند کلمه قرآنی "امت"، "قریه"، و "قرن" ارتباط نزدیکی با این واژه دارند. "قرن" به معنای قومی که در یک زمان زندگی می‌کنند و "قرین و همراه" هم هستند معنی شده

است و "قریه" اسم موضعی است که مردم در آنجا جمع می‌شوند و نیز برای جمع مردم نیز در قرآن آمده است. لفظ قریه (و جمع آن قُری) و قرن در اغلب آیات در موارد ذم به کار رفته و هلاکت و عذاب اهل مکان یا دیاری را نتیجه ظلم یا کفر و یا فسق و آنها دانسته است.

مفاهیم عمومی تمدن

تعاریفی که از "تمدن" در دوران معاصر شده است، دامنه وسیعی را دربرمی‌گیرد "هنری لوکاس" معتقد است که پاسخ به این سؤال که "تمدن چیست؟" دشوار است و راه به مسائل فلسفی می‌برد. پدیده‌های درهم تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را. (لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۱۶ و ۷)

یکی از بهترین تعاریف تفصیلی تمدن مربوط به ویل دورانت نویسنده "تاریخ تمدن" است؛ از نظر وی تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، احمد بطحایی، ج اول، ۱۳۶۵، ص ۳)

تمدن، نظامی است اجتماعی، که آفرینش فرهنگی را شتاب می‌بخشد و عرف و اخلاق و قانون نگاهدارنده آن است و نیز نظامی است اقتصادی، که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. تمدن آفرینش فرهنگ است زیرا برای نوآوری و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه‌ها و ادبیات و آداب و رسوم و هنر، آزادی و تسهیل، فراهم می‌کند. تمدن رشته‌ای است پیچ در پیچ و زودگسل از روابط انسانها که دشوار به دست می‌آید و آسان تباه می‌شود.

از آن‌جا که در تمدن مجموعه‌ای از امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مورد نظر است، به هم خوردن نظم و به فساد کشیده شدن هریک از امور مذکور می‌تواند



تمدن را به انحطاط کشانده یا از هم بپاشد و روشن است هیچ نظامی بدون وجود امنیت میسر نمی‌شود و هر گونه انتظامی به‌ویژه در حوزه اجتماعی و سیاسی بر محور وجود امنیت، معنای واقعی می‌یابد. ویژگی مدنیت و تمدن، بودن همین نظام بسامان و سرشار از امنیت است که در سایه آن هر گونه آفرینندگی فرهنگی و مادی انسان‌ها و بالندگی ایشان فراهم می‌آید.

بنابراین، رابطه بین تمدن و فرهنگ و جامعه به‌طور کلی در مفهوم ساخت بازتاب می‌یابد. زیرا ساخت، شامل کلیه آثار فرهنگی و تمدن‌های کاملی است که همانند یک ملاط ساخت جامعه را فرا می‌گیرد. (غلامعباس توسلی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷، ۱۴۶) و همچنین زبان که جزئی از فرهنگ است با تمدن عجین شده و در زندگی تاثیر بسزایی دارد.

تاثیر زبان فارسی در ادبیات عرب در نشر و گسترش تمدن اسلامی

گفت و گو رفتاری انسانی و ستوده بوده که تمدن بشری را تحت تأثیر خود قرار داده و هر انسانی موظف است برای برقراری ارتباط با دیگران و معرفی فرهنگ و آداب و رسوم خود این کار را انجام دهد. گفت‌وگوی ایران و اعراب به عنوان بخشی از گفت‌وگوهای گسترده ایرانیان با غرب، شرق و چین می‌باشد که به طور طبیعی در رأس اولویت‌های منطقه‌ای و جهان عرب قرار داشته؛ سپس به روابط میان ایران و جهان عرب از سیزده قرن گذشته تاکنون اشاره کرد و به بیان نقش محوری ایرانیان در تبلیغ رسالت و فرهنگ اسلام پرداخت.

ایرانیان و عرب‌ها در ساخت تمدن اسلامی نقش مشترک دارند. ریشه این گفت‌وگوها پیش از اسلام و قبل تر از آن است. پس از اسلام، زبان فارسی با تأثیر پذیری از زبان قرآن رشد چشمگیری از خود نشان داد و دانشمندان و نویسندگان ایرانی خدمات ارزشمندی در علوم مختلف از فلسفه و ادبیات گرفته تا ریاضیات و پزشکی و دیگر علوم در این راستا به مسلمانان ارائه کردند، اگرچه کتاب‌های خود

را به زبان عربی نگاشتند، تأثیر از زبان فارسی بر زبان عربی در این آثار را کاملاً مشاهده می‌کنیم. زبان فارسی تأثیر زیادی بر ادبیات عرب برجای گذاشت و به زیبایی این زبان افزود و به آن حکمت و وسعت بخشید، زبان عربی نیز صنایع شعری و ادبی فارسی را تحت تأثیر خود قرار داد.

زبان عربی از گذشته و پیش از وضع دستور زبان و قواعد عربی با تأثیر پذیری از زبان فارسی و دیگر زبان‌ها، غنی‌تر و پربارتر شد. شواهدی در اشعار دوران جاهلیت از این تأثیر پذیری موجود است و پس از نزول قرآن کریم، واژه‌های غیر عربی را نیز در این کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم.

با توجه به نقش و اهمیت ترجمه در غنی‌سازی زبان عربی در دوران طلایی نهضت ترجمه، یکی از روش‌های مهم انتقال فرهنگ و تأثیرپذیری از دیگر ملت‌ها و ادبیات آنها ترجمه به شمار می‌رود و این امر به رشد، توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی کمک کرده است. این اصطلاحات در ادبیات عرب، به مقوله ترجمه به عنوان یک فعالیت فکری و فرهنگی رواج یافته میان ملت‌ها است، ترجمه عاملی جهت برقراری ارتباط میان ملت‌ها و تأثیرپذیری متقابل از یکدیگر و آشنا شدن با فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌های دیگر به شمار می‌رود که نتیجه یک کار مشترک می‌باشد.

با دقت نظر در روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عرب‌ها با دیگر ملت‌ها و به ویژه ایرانیان و واژه و کلماتی که به مقتضای نیاز در زبان عربی استفاده شده است، هیچ زبانی در دنیا نیست که تحت تأثیر دیگر زبان‌ها قرار نگرفته باشد. هر زبان زنده‌ای برای ادامه حیات خود نیازمند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل بوده است. زبان عربی نیز از گذشته تاکنون تحت تأثیر زبان‌های مختلف و به ویژه فارسی قرار گرفته، به نحوی که تا حد زیادی از تأثیرپذیری از دیگر زبان‌ها خارج شده و این امر را در تألیفات و کتاب‌های ادبیات عرب و اشعار عربی شاهد هستیم. حتی در دوران شکوفایی ترجمه شاهد بکارگیری اصطلاحات اداری فارسی هستیم.



با توجه به اینکه مهم‌ترین حکمت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و کتاب‌های فارسی ترجمه شده به عربی بسیاری از این کتاب‌ها که توسط «ابن مقفع» و برای تغییر در رویه و رفتار خلفای بنی عباس و حتی مردم ترجمه شده تا بتوانند با بهره‌گیری از پندها و حکمت‌های این تألیفات ضمن تسلی خاطر خود، آنها را در زندگی بکار بندند و این همان تأثیر فرهنگی زبان فارسی بر زبان و ادبیات عرب و نیز فرهنگ عرب است. در دوران بنی عباس عرب‌ها تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفتند و از آن پس واژه‌هایی در عربی به کار رفت که پیش از آن استفاده نمی‌شد و با گسترش علوم مختلف این واژه‌ها نیز گسترش یافت.

تأثیر متقابل دو زبان فارسی و عربی در حوزه علوم بلاغی و تأثیر بلاغت عربی بر فارسی و بالعکس را با توجه به کتاب و پژوهش‌های موجود در این حوزه در هر دو زبان شرح و تارخچه علوم بلاغی را بیان داشته و به دو اثر از قدیمی‌ترین آثار علوم بلاغی در فارسی و عربی میتوان اشاره کرد و نحوه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل در حوزه علوم بلاغی را شرح داد.

همچنین می‌توان به موضوع مشهور و معروفی که در خصوص تأثیرپذیری علوم بلاغی فارسی از بلاغت عربی رواج یافته اشاره کرده و گفت، درست است که ایرانی‌ها از علوم بلاغی کتاب‌های عربی مطالبی را اقتباس کرده‌اند، اضافه بر مطالب گرفته شده، ویژگی‌های زبان فارسی را نیز بر آن افزوده‌اند که می‌توان به نکات ذیل در این باره اشاره کرد:

در بیشتر موارد اصطلاح عربی به زبان فارسی ترجمه شده است. یعنی ترجمه مصطلحات عربی به فارسی ترجمه شده است. مانند: شمس الدین رازی در کتابش المعجم فی معاییر اشعار العجم که به زبان فارسی نگاشته، اصطلاح ایهام را که در کتاب‌های عربی موجود است به گمان افکندن ترجمه می‌کند.

کتاب‌های بلاغی فارسی، در خصوص نمونه‌های موجود در اصطلاحات بدیعی



و میزان وجود این نمونه ها مقایسه ای بین دو زبان انجام داده اند. زمانی که در خصوص یک اصطلاح بدیعی و نمونه های مربوط به آن بحث می کردند، به این نکته اشاره می کردند که این اصطلاح در کدام یک از زبان ها بیشتر کاربرد و نمونه دارد. در کتاب های بلاغی فارسی به اصطلاحاتی اشاره شده که جایگزین اصطلاحات عربی است. یعنی آنها را ترجمه نکرده است، بلکه اصطلاحاتی خاص و ویژه زبان فارسی مطرح شده اند؛ به طور مثال رادویانی در خصوص تجنیس مطلق می نویسد: برخی فارسی زبانان این اصطلاح را متشابه می نامند. کتاب های بلاغی فارسی برخی مباحث بلاغی را از نگاه صرف زبان فارسی بیان کرده اند؛ یعنی این اصطلاحات را تنها با توجه به موارد موجود در زبان فارسی توضیح داده اند.

احسان اللواتی استاد ادبیات و زبان عربی دانشگاه مسقط و دانشگاه سلطان قابوس عمان با اشاره به تأثیر علوم بلاغی زبان فارسی بر زبان عربی و بیان این که خیلی از پژوهشگران این علم، از صحبت کردن درباره اش دوری جسته اند می گوید: این تأثیر گذاری را در سه بُعد شاهد هستیم: ساختن و اختراع برخی محسنات بدیعی است، برخی محسنات بدیعی توسط نویسندگان فارسی زبان ساخته و عرضه شده اند. تأثیر روشنی از کتاب رشیدالدین وطواط حدائق السحر فی دقائق الشعر در کتاب های عربی معروفی آمده است که تنها نام برخی از آنها را می آورد، نهاییه الایجاز فی درایه الاعجاز اثر فخرالدین رازی؛ دکتر شوقی ضیف و دکتر احمد مطلوب و دکتر عبدالعزيز عتیق در خصوص این تأثیر مطالبی را نگاشته اند و بُعد آخر در تأثیر بلاغت فارسی بر بلاغت عربی، در حوزه بدیعیات است.

با توجه به نگاه جهانی و ارزشی اسلام، این نگاه را می توان عامل شکوفایی علم و تمدن معرفی نموده و نگاه تقدیس و احترام ایرانی ها به زبان عربی و زبان قرآن را ناشی از همین نگاه ارزشی اسلام دانست.

ورود اسلام به ایران و استقبال ایرانی ها از زبان عربی یک امر کاملاً اختیاری بوده و از قرن چهارم به بعد و پس از استقلال یافتن نسبی ایران، ایرانی ها مانع از



توسعه زبان و ادبیات عربی نشدند بلکه در انتشار آن نیز سهم بودند. بیشتر پادشاهانی که از خاندان اصیل ایرانی بودند مردم را به نگارش و تکلم به زبان عربی تشویق می کردند. بیشتر کسانی که خواستار انتشار و گسترش زبان فارسی بودند از قومیت های غیر فارسی بودند.

زبان فارسی در سند

برخی از محققان معتقدند که با توجه به این که سند قبل از اسلام سالیانتمادی تحت تسلط ایران بوده است، در دوره اسلامی نیز مناسبات فرهنگی و اقتصادی سند و ایران ادامه یافته و زبان فارسی نیز در این منطقه رواج داشته است. آنها بخصوص تأکید می کنند که از دوره صفاریان، زبان فارسی در سند مورد استفاده بوده است. البته، این محققان تأکید می کنند که زبان فارسی به صورت گسترده از دوره غزنویان وارد شبه قاره گردید (ادریسی، شریف، وصف الهند و مایجاورها من البلاد، ۱۳۵۴م).

جغرافی نویسان قرون نخستین اسلامی اشاره ای به رواج زبان فارسی در سند نکرده اند. اصطخری می نویسد: «زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی» (اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ۱۳۶۸ ه. ش) به نظر می رسد که در دوره اسلامی به علت رسمیت یافتن زبان عربی در سراسر دنیای اسلام، از جمله ایران زبان فارسی چه در ایران و چه دیگر سرزمین هایی که کم و بیش تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته بودند، اهمیت و اعتبار خود را به خصوص در عامل علمی از دست داده است ولی در محاورات روزمره مردم باقی مانده و در قرن چهارم احیا گردیده است. کما این که در سال ۳۲۹ ه. ش در سند شاعره ای به نام رابعه دختر کعب قصداری به دنیا آمد. قصدار یا قزدار پایتخت توران یکی از مناطق تابعه سند بود.

این امر بخوبی نشان دهنده رواج زبان و ادبیات فارسی در نواحی مکران و

بلوچستان است (الالوتی، محیی ابدین، الدعوه الاسلامیه و تطورها فی شبه القاره الهندیه، ۱۴۰۶ هـ.ق).

بنابراین، می توان گفت در نواحی مکران و توران حتی در دوره تسلط اعراب، زبان فارسی همسان گذشته رواج داشته و به احتمال زیاد در برخی دیگر از نواحی سند نیز چنین بوده است، ولی در مناطقی چون منصوره و ملتان که مراکز اصلی قدرت سیاسی و نظامی اعراب به شمار می آمدند و تعداد زیادی از قبایل عرب سکونت داشتند، زبان و خط عربی در کنار زبانها و خطوط محلی رایج بوده و گزارش جغرافی نویسان نیز مؤید این مطلب است.

تأثیر شعر، ادبیات و زبان فارسی در نشر و گسترش تمدن اسلامی

با اتکا به قدرت پیشروی مسلمانان به شرق و جنوب هند، فعالیت ادبی به زبان فارسی شکل گرفت که شامل انواع غالب ها و انواع شاهکارهای ادبی بود. فتح خراسان و شمال غربی هند تا پنجاب جنوبی به وسیله نوادگان چنگیز خان و متعاقب آن ضمیمه دهلی بالای سند و مولتان به وسیله سلسله در حال اوج «شاهان برده» به انتقال مقدار زیادی ادیب انجامید که از تهدید مغولان در دیوان فرماندار کوباجا در اوج در امان باشند. از جمله این نویسندگان اوفی است، که کتاب لباب اللباب خود را به وزیر کوباجا پیشکش نمود. این دانشوران و ادیبان، اولین گروه از نویسندگان ایرانی مهاجر را تشکیل دادند و به دنبال آنها افراد دیگری در نقاط مختلف شبه قاره از لاهور و دهلی گرفته تا بنگال و داکان سکنی گزیدند. در میان تاریخ نگاران، منهاج السراج و در میان شاعران عرفانی فخرالدین عراقی از افراد مشهور بودند. اقامت بیست و پنج ساله فخرالدین عراقی در خانقاه سهروردی، منتج به اشعار عارفانه - عاشقانه بسیار زیبایی شد.^۱



تهدید زبان فارسی در آمیختگی به زبان‌های دیگر در عصر حاضر

با توجه به اینکه بعضی معتقد هستند زبان فارسی آمیزش و دادوستدهایی با دیگر زبان‌ها داشته و همیشه در حال کنش و واکنش با زبان‌های دیگر بوده است، اما این نظریه در عصر اخیر اتفاق افتاده و سابق از این، زبان فارسی بوده که در فرهنگ و زبان دیگر مناطق مخصوصاً شرق آسیا تاثیر گذار بوده است.

مهم ترین مساله که شاهد بر این گواه است موضع گیری رهبر انقلاب نسبت به مسأله زبان فارسی که حساسیت بالایی برای ایشان داشته و سخنرانی‌های متعددی داشته‌اند. بنابر اعتقاد ایشان «هویت ملی ما به زبان و خط ماست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۸/۲۳). واقعاً هم همین گونه است. به تعبیر دیگر، استقلال در خط و زبان، موجب حفظ هویت فرهنگی و ملی ما می‌شود.

و در جای دیگر می‌فرمایند: آن کسانی که تصور می‌کنند انقلاب اسلامی ایران با ادبیات و با هنر سروکاری ندارد، ربطی ندارد، خیلی پرت از معرکه‌اند، خیلی دورند و نمی‌فهمند اصلاً چه دارند می‌گویند و به کجا دارند می‌گویند. این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی، به یک فرهنگ غنی نیازمند است. من متعجبم، یعنی واقعاً در فکرم که اگر این انقلاب قرار بود توی یک کشوری پدید می‌آمد که خودش زبان غنی ای نداشت، مثل بعضی از کشورهای آمریکای لاتین یا بعضی از کشورهای آفریقایی که یک زبانی مثل زبان فارسی با این سابقه تاریخی، با این ظرفیت عظیم که می‌دانید زبان فارسی از لحاظ ظرفیت فوق‌العاده است، یکی از بهترین زبان‌هاست؛ آن طوری که آدم‌های اهل زبان و زبان‌شناس‌ها می‌گویند از لحاظ ظرفیت فوق‌العاده است، اگر نداشت و قرار بود با همان زبان «گنگلاس» محلی بخواهد این فرهنگ را نقل و انتقال بدهد، یا از یک زبان بیگانه استفاده کند چه بلایی سر این انقلاب می‌آمد؟ این بلیه‌ای است که ما امروز دچارش نیستیم و ما امروز به یک زبان قوی، که داریم؛ و به یک فرهنگ عمیق و تاریخی و غنی، که

داریم؛ و به یک ذهنیت فرهنگی در ملتمان و در همه مردمان، که داریم؛ و به یک هنر سطح بالا، که نداریم؛ به شدت نیازمندیم. همه ابزارهای لازم هست، اما آن هنر بُرنده تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سرهم کند و سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پُر کند و ارائه بدهد؛ این را ما نداریم. این مشکل بزرگ کار ماست و به این به شدت نیازمندیم و باید دنبالش باشیم (دغدغه‌های فرهنگی، مرکز صهبا، شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۷۶۴۹۲۲).

فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. آمریکا و انگلیس هر کشور و سرزمینی را فتح کردند، خط، زبان و نسل آن را تغییر دادند. چون در پی تغییر این خط و زبان است که هویت نیز تغییر می‌کند. نمونه روشن آن در هند است که وقتی انگلیسی‌ها در آن نفوذ کرد، زبان فارسی را با اجبار و زور اسلحه ممنوع کردند.

اول زبان اردو را تأسیس و بعد همان اردو را هم کنار زدند و زبان انگلیسی را زبان رسمی و اداری و دولتی کردند. این کار از اوایل قرن نوزدهم آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد. فرانسوی‌ها هم در کشورهای آفریقایی همین کار را کردند؛ اسپانیایی‌ها هم همینطور. به طور کلی کشورهای مهاجم، یکی از وظایف و مأموریت‌های اصلی شان، تغییر زبان آن کشور است؛ ولو به زور. می‌توان گفت هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند؛ از جمله: زبان، خط. همانطور که امروز کمتر اثری از زبان فارسی در آنها دیده می‌شود، این خطر نیز می‌رود که در کشور ایران مهد زبان فارسی، این ادبیات جایگاه خود را از دست بدهد و زبان جدیدی جایگزین آن شود و این مسأله بسیار وحشتناک است. اینکه اسم فارسی به زبان لاتین نوشته شود جای سوال است. نام‌های فرنگی به روی محصولات ایرانی حتی اسباب بازی و لوازم التحریر! نامگذاری مغازه‌ها به اسامی خارجی، نام شرکت‌ها و... این یعنی جامعه دچار بحران هویتی شده و به سمت سبک زندگی غربی و غربزدگی می‌رود.



فرسایش زبان فارسی توسط کلمات بیگانه

از دیدگاه زبان شناسان معاصر، زبان یک امر صرفاً قراردادی نمی باشد، بلکه ارتباط وثیقی با اندیشه و تفکر دارد. مولر می گوید: «زبان و اندیشه، تفکیک ناپذیرند و بنابراین بیماری زبان، بیماری فکر هم هست.» (کاسیرر، ارنست، فلسفه فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، ص ۱۵۷، ۱۳۶۰). هومبولت نیز می گوید: «تفاوت میان زبان های گوناگون، تفاوت در آواها و نشانه ها نیست، بلکه تفاوت در جهان بینی هاست.» (موقن، یداله، ص ۱، ۱۳۷۸). به طور کلی باید گفت زبان یک مسئله چند وجهی است که بررسی آن با رشته های مختلفی مانند جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه، منطق، زبان شناسی و... ارتباط پیدا می کند (باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان شناسی، ص ۹-۱۱، ۱۳۷۱).

قطعا یکی از مهمترین راهها برای مبارزه با فرهنگ غربی، همین احیای زبان فارسی است که خود به خود مفاهیم و معانی ارزشمند و بلند را مستقیم و غیر مستقیم منتقل می کند. چون الفاظ و کلمات در هر زبانی بار مفهومی خاصی دارند. این دغدغه چندین ساله ایشان است، اما متأسفانه جدی گرفته نشده است و حتی جایگزینی الفاظ و واژگان، در صدا و سیما و رسانه ها دستمایه طنز هم شد. هر چند متولی این امر فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است اما امروز مسئولیت حفظ زبان فارسی، بر عهده همه متولیان امر فرهنگ و جامعه از جمله نویسندگان و شاعران است.

همان زمان که معلمان و اساتید دانشگاه ها، از ادبیات خود غافل ماندند و به ادبیات خارجی و غربی و استفاده از واژگان انگلیسی و فرانسوی کردند و به آن افتخار کردند و این بلیه آرام آرام به مردم عادی نیز سرایت کرد و در تبلیغات و فیلم ها و سریال ها و گزارش ها، از الفاظ فارسی غفلت شد، خود به خود بخشی از فرهنگ غربی نیز به زندگی ها راه پیدا می کند.

مثلاً وقتی از واژه فرانسوی «مرسی» به جای واژه فاخر و زیبای ممنون یا سپاسگزارم استفاده می‌کنیم یا از واژه «بای» به جای خدا حافظ که خود بار ارزشی خاصی هم دارد استفاده کردیم، یا وقتی به جای دستمال کاغذی از «کلنکس» و به جای شکل از «استایل» استفاده می‌کنیم، از نمره به «پوئن» و امثال این واژه‌ها، خود به خود به رفتار مناسب آن نیز رو می‌آوریم تا از این تغییر عقب نمانیم! حتی لباسی می‌پوشیم که نوشته خارجی یا لاتین داشته باشد و افتخار می‌کنیم، بدون اینکه به بار معنایی و فرهنگی آن توجه داشته باشیم. وضعیت در فضای مجازی بسیار بدتر است و امروز بسیاری از جوانان ما در فضای نوشتار و گفتاری، از نوشتن صحیح واژگان فارسی ناتوان است. فکر می‌کنیم، به روز شدن و پیشرفت کردن، به تقلید کردن در ظاهر و زبان و رفتار است! در حالی که اگر پیشرفت و تغییری هم مناسب حال بشر بوده به خاطر نظم و تلاش و فکر و علم است، نه پوشش و رفتار و الفاظ!

به دلیل همین رابطه نزدیک زبان و فرهنگ است که مقام معظم رهبری فرهنگ جامعه را اساس هویت آن جامعه معرفی می‌کنند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳) و زبان را به عنوان عامل مهم هویت ملی معرفی کرده و می‌فرمایند: «هویت ملی ما به زبان و خط ماست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸/۲۳/۸۵). یکی از ارکان مهم هویت و استقلال هر کشوری استقلال فرهنگی است و یکی از مهم ترین ابزار استقلال فرهنگی، زبان است. بنابراین بر هر فرد ایرانی که نسبت به هویت ملی و فرهنگی خود احساس مسئولیت می‌کند لازم است زبان فارسی را پاس دارد. به همین دلیل، مقام معظم رهبری در دیدار با مدیران مطبوعاتی کشور (۷۵/۱۲/۱۳) بر لزوم کمک دولتی به مطبوعاتی که در حوزه ترویج زبان و ادبیات فارسی فعالیت می‌کنند حتی اگر این مطبوعات نسبت به نظام، بی تفاوت باشند تاکید می‌ورزند. بدیهی است که استادان معارف اسلامی که با تمامی دانشجویان در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف ارتباط دارند و بخش وسیعی از دروس عمومی را ارائه می‌دهند می‌توانند نقش ویژه‌ای در این جهت داشته باشند. استفاده از واژه‌های اصیل، به کارگیری ادبیات



تمثیلی و استفاده از اشعار و داستان‌های غنی زبان فارسی علاوه بر جذابیت و تاثیرگذاری بیشتر این دروس، می‌تواند ابزار مهمی برای پاسداری از زبان فارسی باشد. بنابراین یکی از مهمترین برنامه‌ها و استراتژیک‌ها برای مقابله با فرهنگ مهاجم غرب، احیا، تقویت و ترویج زبان فارسی است.

هویت ایرانیان در ایران و جهان

زبان فارسی سامان بخش هویت ما ایرانیان در ایران و جهان است و باید همه ما در حفظ و مراقبت و سالم نگاه‌داشتن آن به هیچ وجه کوتاهی نکنیم. زبان پرظرفیت، شیرین و رسای فارسی توانسته است بخش عظیمی از سرزمین‌های جهان را تحت سیطره معنوی خود قرار دهد و برای ملت‌ها، فرهنگ و دین و معرفت به ارمغان آورد. به همین دلیل هر کس در هر جای دنیا که به معارف دینی و اسلامی علاقمند است باید برای زبان فارسی ارج و مرتبه خاص قائل شود. زبان فارسی که زبان دوم جهان اسلام است (در شبه قاره هند زبان اول اسلام است) می‌تواند یکی از بهترین رسانه‌های تمدن اسلامی در جهان باشد.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود

وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود (دیوان حافظ).

ارتباط و نقش زبان فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب

شکل‌گیری استعاره گفت‌وگوی ملت‌های خویشاوند مستلزم راهیابی به جهانی امن و مبتنی بر اعتماد میان این کشورهاست. تعبیر جهان‌تعبیری است برای نامیدن فضایی همه‌جانبه که به هر سه بعد زمان گذشته، حال و آینده ما نظر دارد. بهترین صورت گذشته مشترک ما ایران فرهنگی است که در بحث‌های پیشین مقصود از آن و نقش آن در برساختن فضای اعتماد سخن گفته شده است.

متأسفانه در قرن اخیر و به ویژه در سال‌های اخیر نوعی بی‌اعتمادی بر فضای فرهنگی میان این کشورها سایه انداخته است. آنچه از دست رفته است، به گفته متخصصان و دلسوزان این حوزه که می‌کوشند با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی از سیاسی کردن زبان و ادبیات فارسی پرهیزند، فضایی بیرونی و درونی است که بازیابی آن باید در سرلوحه کار قرار گیرد:

فضای برونی، از دست رفتن سرزمین‌های ایران در دوره قاجاریه و تسلط روس‌ها بر منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سیاست حیرت‌آوری است که کمونیست‌ها برای از بین بردن حوزه زبان فارسی به کار بردند و تقسیم‌بندی عجیب و غریب میان ازبکستان و تاجیکستان که بر اثر آن، مراکز بزرگ زبان فارسی یعنی سمرقند و بخارا را خارج از حوزه تاجیکستان قرار داد.

اما فضای دیگر فضای درونی ما است که در اثر تحولات سده گذشته، آن رابطه‌ای که میان فکر و روح ایرانی و زبان فارسی وجود داشت تا حدودی در میان بعضی از افراد از میان رفته است. در واقع فضای زبان فارسی، تقسیم شده است میان زبان‌های دیگر؛ هم زبان به معنای صوری و هم زبان به معنای اندیشه، و به همین دلیل در آموختن زبان فارسی به فرزندان خود، یک نوع نیاز به گسترش درونی زبان فارسی هم هست. برگرداندن دوباره زبان فارسی زبان اصلی فکر و اندیشه برای کسانی که فارسی‌زبان هستند (امیراحمدیان، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد سه گانه «اسلام، انقلاب و زبان فارسی» هم از نظر محتوایی و هم از نظر ترویج و تبلیغ ظرفیت بسیار بالایی دارند و باید مورد توجه کارشناسان و اساتید این عرصه قرار بگیرند. هرچند زبان فارسی قدمتی بیش از هزار ساله دارد اما اهمیتش آنجایی دوچندان می‌شود که بعد از انقلاب، به عنوان تنها ابزار معرفی اسلام و انقلاب است. اسلام به زبان عربی به ایران آمده، اما طی قرون متمادی به زبان فارسی منتشر و ترویج شده است.

بخش عمده فلسفه، دین، عرفان، اخلاق و سیاست به زبان فارسی به بشریت



منتقل شده است؛ چون منشأ اسلامی - ایرانی داشته‌اند. در واقع ایران قبل از اسلام سابقه افتخار آمیزی نداشته است. هرچه بوده، محصول فکر ایرانی و به برکت اندیشه‌های اسلام و علوم اهل بیت^(ع) بوده که کسانی که اندک مطالعه‌ای در زمینه تاریخ و تمدن ایران و اسلام داشته باشند، به آن اذعان دارند. البته این سخن به این معنا نیست که ذهن و فکر و اندیشه ایرانی، هیچ خلاقیت و قدرتی نداشته و بیمار بوده است؛ خیر، بلکه منظور این است که سرعت پیشرفت اسلام و پذیرش مضامین بلند آن، با زبان فارسی بود که نشان از سلامت فکر و فطرت ایرانی است. حافظ و سعدی و مولانا و رودکی و بیدل و صائب و خیام و تمام کسانی که ادبیات فارسی مرهون آنهاست، محصول همین اندیشه تابناک قرآن و اسلام هستند. به همین دلیل هم رهبر انقلاب مکرر مسأله «مرجعیت زبان فارسی» را مطرح کرده‌اند و فرمودند: «کاری کنید که طی سال‌های آینده، برای فهم پیام اسلام و انقلاب و اندیشه‌های نو و تمدنی اسلام و ایران، جهانیان، زبان فارسی را بیاموزند.» علاوه بر آنکه «مرجعیت زبان فارسی» در چشم انداز آینده انقلاب دیده شده و باید مسئولین امر به آن همت داشته باشند.

به گفته کارشناسان ادبیات فارسی و زبان‌شناسان، زبان فارسی، زبان پر ظرفیتی است. آهنگین بودن، نرمی و شیرینی، قابلیت ترکیب بندی و واژه سازی از امتیازات این زبان است. حال اگر بخواهیم مفاهیم اسلام و انقلاب را به زبان کم ظرفیتی بیان کنیم، چه بلایی بر سر محتوا و پیام اسلام و انقلاب می‌آید؟! کسانی که می‌خواهند دین اسلام را بپذیرند، غالباً از طریق ایران و با زبان ایرانی و فارسی می‌شناسند. بعد از انقلاب بسیاری از غربی‌ها و عرب‌ها، اگر آشنایی با زبان فارسی پیدا کردند، به خاطر سخنان امام بوده است. یعنی لازم دیدند برای درک کلام امام و پیام انقلاب، زبان فارسی را بیاموزند. در عربستان، پاکستان، هند، آفریقا این اتفاق افتاده است. به خصوص در اشعار و سرودهای انقلاب و امروز به برکت موج حب الحسین^(ع)، اشعار

شاعران آئینی ما، در مردم جهان این حس و ضرورت را به وجود آورده است که زبان فارسی را بیاموزند و این اتفاق مبارک ظرفیت فوق العاده ای برای احیا و ترویج زبان فارسی است.

با توجه به همین مطلب است که یکی از مهمترین اقدامات دشمن، هجمه و تحقیر نسبت به ادب و هنر و فرهنگ انقلاب است و به همین دلیل رهبر انقلاب از نویسنده، شاعر، داستان نویس و فیلمنامه نویس خوب و متعهد به انقلاب و زبان فارسی تجلیل می کند. شاید به همین دلیل باشد که برای حفظ مفاهیم ارزشمند و بلند اسلام، انقلاب و محتوای غنی و پرمضمون زبان فارسی است که در اصل ۱۵ قانون اساسی نیز، زبان فارسی را زبان و خط رسمی مردم ایران و مکاتبات و مکالمات بین مسئولین برشمرده است.

نقش فرهنگ و زبان فارسی در گسترش تمدن اسلامی

یکی از دغدغه‌های مطرح شده از سوی رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی وضعیت کنونی زبان فارسی بود: «زبان فارسی یک روزی از قسطنطنیه‌ی آن روز، از استانبول آن روز، زبان علمی بوده تا شبه قاره‌ی هند... در آستانه -مرکز حکومت عثمانی- زبان رسمی در یک برهه‌ی طولانی‌ای از زمان، زبان فارسی بوده. در شبه قاره‌ی هند برجسته‌ترین شخصیت‌ها با زبان فارسی حرف می زدند... اما ما در کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را فراموش می کنیم.» برای بررسی تأثیر و نفوذ زبان فارسی و اهمیت آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی و نیز جایگاه کنونی زبان فارسی نیازمند بررسی و تأمل بیشتر است که به آن می‌پردازیم.

زبان فارسی چه نقشی در بسط و گسترش تمدن اسلامی داشته است؟

در مورد زبان فارسی باید گفت که این زبان مدیون اسلام است و اسلام هم در جایگاهی وام‌دار زبان فارسی است. زبان پیش از اسلام مردم ایران زبان پهلوی بود. هرچند که زبان دری مربوط به بخش شرقی ایران باستان بود ولی وقتی این زبان با



عربی در آمیخته شد، غنا پیدا کرد و زبان فارسی ای را به وجود آورد که ما آن را با شاعران بزرگی همچون فردوسی، سنایی، عطار، نظامی، سعدی، حافظ، جامی و ... می‌شناسیم. به خصوص چیزی که کمتر مورد توجه است این که موسیقی زبان جدید، تحت تأثیر آمیختگی با زبان عربی بسیار دلنشین شد. کشش‌هایی که در زبان عربی برای «آ»، «او» و «ای» هست به این صورتی که ما امروز تلفظ می‌کنیم در زبان دری نبود و این‌ها از عربی وارد تلفظ فارسی شد. این موضوع را در برخی لهجه‌های افغانی و تاجیکی غیر متأثر از زبان عربی که اکنون نیز وجود دارند می‌توان مشاهده کرد. این غنای موسیقایی جدید برای زبان دری آمیخته به عربی که فارسی نام گرفت سبب شد که ما بتوانیم یک شعر موسیقایی پیدا کنیم که اوزان آن نیز تحت تأثیر ادبیات عرب، همان اوزان بحور شعرهای عربی است. از این جهت زبان و ادبیات فارسی به شدت وامدار آمیختگی با فرهنگ مقدس اسلامی است.

مردم بخش‌هایی از هند و چین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آن‌ها حکم زبان دینی را داشت. امروزه در مساجد پکن که دورترین نقطه‌ی چین نسبت به عالم اسلام محسوب می‌شد کتیبه‌هایی با اشعار فارسی می‌بینید. آن‌ها نیت نمازشان را نیز به زبان فارسی بیان می‌کنند.

اما از آن سو گسترش اسلام هم وامدار زبان فارسی است. اعراب تا قسمتی از ایران بزرگ آن زمان را فتح کردند و مابقی عالم اسلام که بخش دیگری از ایران بزرگ بود و نیز آن چه خارج از ایران بزرگ بود را در حقیقت ایرانیان با زبان فارسی به قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی افزودند. در آسیای میانه به سمت شرق تا کشور مغولستان، تعداد زیادی از بُقاع عارفان ایرانی دیده می‌شود که به این سرزمین‌ها سفر کردند و مروج اسلام در نواحی دوردست بودند. در هند قدیم که امروز بخش غربی‌اش به نام پاکستان خوانده می‌شود، «ابوالحسن علی بن عثمان

هجویری» که از عرفای قرن پنجم هجری است، اسلام را ترویج کرد که مرقدش در لاهور زیارتگاه مردم پاکستان است. عرفای دیگری هم بودند که در این دوره تا اقصی نقاط جهان از جمله هند شرقی که بنگلادش امروزی است رفتند و مردم آن جا را مسلمان کردند. همین طور مردم بخش هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آن ها حکم زبان دینی را داشت. شما امروز هم در مساجد پکن که دورترین نقطه ی چین نسبت به عالم اسلام محسوب می شد کتیبه هایی با اشعار فارسی می بینید. آن ها نیت نمازشان را نیز به زبان فارسی بیان می کنند. بسیاری از واژگان فارسی در زبان های مردم این مناطق به صورت دخیل وجود دارد که نشان از تأثیر فرهنگ ایران اسلامی در این مناطق است.

از طرف دیگر اولین و قدیمی ترین زبانی که بیش از هزار سال پیش، قرآن به آن زبان ترجمه شد، فارسی است. قرن ها طول کشید تا قرآن به زبان های دیگری غیر از فارسی ترجمه شود. بدیهی است که اقوام ایرانی زبان یا کسانی که تحت تأثیر فرهنگ ایران، فارسی آموخته بودند، این ها از قرآن برگردانده شده به فارسی بیشتر می توانستند بهره ببرند تا از زبان عربی که آموختنش برایشان دشوار بود.

هویت ملی ما را دو رکن مهم تشکیل می دهد: یکی دین اسلام و دیگری زبان فارسی و البته اسلام را در همبستگی ملی مهم تر می دانند. (گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل، درباره ی اهتمام حضرت آیت الله خامنه ای به زبان و ادبیات فارسی)

در آن زمان بسیاری از معارف دینی هم به زبان فارسی به رشته ی تحریر درآمده و زبان فارسی توانسته در تحکیم و ترویج معارف اسلامی در بین کسانی که یا فارسی زبان بودند یا فارسی را می دانستند، مؤثر باشد. به همین دلیل زبان فارسی در بین کشورهای دور دست تمدن اسلامی پس از زبان عربی دومین زبان مذهبی محسوب می شود. به خصوص در مناطق ترک زبان و شبه قاره ی هند این علاقه به زبان



فارسی تا آن جا بود که تُرک‌های مسلمان در هر کجا که حکومت تشکیل دادند زبان فارسی را زبان رسمی اعلام کردند. این را هم در ترکان ازبک که در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری در آسیای میانه سلسله‌ی شیانی را تشکیل دادند دیده می‌شود و هم در تیموریان که قبل از آن‌ها در قرن هشتم تا دهم بودند و زبان فارسی را در کل آسیای میانه به عنوان زبان رسمی حکومت اعلام کردند.

در دولت عثمانی نیز که مناطق گسترده‌ای از جهان را در اختیار داشتند تا مدت‌ها زبان رسمی زبان فارسی بود. حتی در بوسنی و هرزگوین که از متصرفات عثمانی آن زمان بود و مردم آن هم اغلب مسلمان بودند، زبان فارسی آن قدر رواج داشت که ما بین دانشمندان و ادبای آن‌ها به افراد فراوانی برمی‌خوریم که شرح مثنوی یا حافظ و آثار دیگر بزرگان زبان و ادب فارسی را از خودشان به یادگار گذاشته‌اند. شرح حافظ «سودی بُسنوی» در اواخر قرن نهم هجری از همین دست آثار است. یعنی حافظ در غیر ایران آن قدر شناخته شده بود که شرح‌های مبسوطی مانند این کتاب را در نقاط دور دست تمدن اسلامی مانند بوسنی در خصوص آن دیده می‌شود.

برخی رواج زبان فارسی در کشورهایمانند هند را ناشی از تحت سلطه قرار گرفتن آن‌ها و نوعی اجبار می‌دانند اما باید به این مطلب اذعان داشت، اگر توسعه‌ی زبان فارسی از روی اجبار اتفاق می‌افتاد، دیگر «فارسی» زبانی نبود که این چنین برای مردم مقدس باشد. در آسیای میانه و هندوستان و پاکستان و بسیاری دیگر از نقاط مختلف دنیا وقتی که می‌خواهند مثنوی یا حافظ یا بیدل بخوانند وضو می‌گیرند و رو به قبله می‌نشینند، کتاب شعر را روی رحل می‌گذارند؛ انگار که با یک متن مقدس سر و کار دارند. این احترام، علاوه بر معانی مقدس عرفانی که در این اشعار وجود دارد، از تقدس خود زبان فارسی نزد آن‌ها نیز نشأت می‌گیرد؛ چون از این سنخ مفاهیم مقدس بعضاً در آثاری به زبان‌های غیر از فارسی هم یافت

می‌شود ولی با این تشریفات با آن برخورد نمی‌شود.

در دولت عثمانی تا مدت‌ها زبان رسمی زبان فارسی بود. حتی در بوسنی که از متصرفات عثمانی و مردم آن اغلب مسلمان بودند، زبان فارسی آن‌قدر رواج داشت که ما بین دانشمندان و ادبای آن‌ها به افراد فراوانی برمی‌خوریم که شرح‌مثنوی یا حافظ و آثار دیگر بزرگان ادب فارسی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. شرح حافظ «سودی بُسنوی» در اواخر قرن نهم هجری از همین دست آثار است.

این موضوع یعنی رغبت مردم به زبان فارسی شاهد مثال‌هایی نیز در زمان حاضر دارد. بسیاری از شرق‌شناسانی که بنا به توصیه‌ی سازمان‌های اطلاعاتی و استعماری زبان فارسی را آموختند و در مورد فرهنگ ایران تحقیق کردند، چنان شیفتگی پیدا کردند که نهایتاً آثارشان در جهتی خلاف مأموریت‌شان شد؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها طرد یا مغضوب شدند. ما می‌دانیم که مؤسسات شرق‌شناسی در تمام کشورهای اروپایی زیر نظر وزارت مستعمرات یا وزارت خارجه‌ی آن کشورها دایر می‌شده و طبیعتاً رنگ سیاسی داشت. افراد هم معمولاً با نیت خاصی وارد می‌شدند یا برای مأموریت خاصی انتخاب می‌شدند. ریلکه^۱، شرق‌شناس آلمانی از جمله‌ی این افراد بود که بر اثر آشنایی و مجذوب شدن نسبت به فرهنگ ایرانی، تا آخر عمر منزوی بود و هر جا که مشغول به کار می‌شد به بهانه‌ای به جای دیگر رانده می‌شد. پوپ^۲ که در دوره‌ی ما بود، بر اساس اسناد، به طور مشخص از طرف CIA مأمور شده بود، ولی راهی که او پیدا کرد و رفت، ربطی به سیاست امپریالیستی آمریکا نداشت. او به خاطر شدت علاقه به فرهنگ و تمدن ایرانی، حتی وصیت کرد که در اصفهان دفن شود. از این نمونه‌ها فراوان است. بنابراین در زمانی که دشمنان ما با اندکی نزدیکی فرهنگی و آشنایی با زبان و ادبیان فارسی مجذوب می‌شوند، در جاهایی در عالم اسلامی که زبان فارسی زبان رسمی بوده، به طریق اولی ما شاهد



رشد و بالندگی آن بوده ایم.

اتفاقات سیاسی در منطقه یکی از زمینه‌های مهم از رونق افتادن زبان فارسی بود. وقتی انگلستان، هندوستان را تسخیر کرد و این کشور پهناور را مستعمره‌ی خود ساخت، زبان فارسی را رسماً ملغی اعلام کرد و زبان انگلیسی را جایگزین آن ساخت.

تعصبات دینی عامل دیگر از رونق افتادن زبان فارسی بود. در همین هندوستان وقتی پس از انگلیس‌ها، هندوها حاکم شدند، از آن‌جا که زبان فارسی را متعلق به مسلمانان می‌دانستند، از ترویج آن تا آن‌جا که می‌توانستند جلوگیری کردند. گاهی تعصبات ناشی از جهل در بین خودِ مسلمانان نیز به این موضوع دامن زده است. در پاکستان و برخی کشورهای عربی و دولت عثمانی متأخر، بعضاً شاهد هستیم که نسبت به زبان فارسی به این بهانه‌ی واهی که زبان شیعیان است بی‌مهری نشان داده‌اند. این در حالی است که قسمت عمده‌ی آثار زبان فارسی و شاهکارهای ادبی و دینی و حکمی آن توسط دانشمندان سنی مذهب نوشته شده و مربوط به قبل از صفویه است که مذهب تسنن مذهب رسمی بوده است.

موضوع دیگر آن است که متأسفانه زاینده‌گی و خلاقیتی که در گذشته در فرهنگ ما وجود داشت و آثار گران‌قدری را به زبان فارسی تقدیم نمود، به‌خصوص پس از فروپاشی صفویه رو به افول رفت. فارسی‌نویسی در ادبیات دینی که به‌عنوان مثال نمونه‌های آن را در آثار علامه‌ی مجلسی و فیض کاشانی می‌توان دید، در سالیان بعد کمتر دیده شد و توسعه پیدا نکرد. هرچند علمایی مانند ملا احمد نراقی و میرزا حبیب خراسانی، شاعران زبردستی هم بودند ولی رفته رفته اهتمام جدی به زبان فارسی در بیان معارف دینی کمرنگ شد. امروز در حوزه‌های علمیه درسی برای آشنایی با ادبیات فارسی وجود ندارد، در حالی که طلاب دینی، نه فقط برای مطالعه‌ی آثار گران‌قدر دینی به آشنایی بیشتر با زبان فارسی نیازمندند بلکه رسالت

سنتی حوزه یعنی تبلیغ و ترویج دین، ضرورت آشنایی با ادبیات فارسی و نیز گنجینه‌ی غنی شعر فارسی را دوچندان می‌کند که هم پرورش‌دهنده‌ی ذوق است و هم ابزاری برای ترویج دین.

چگونگی وضعیت اقبال به زبان فارسی در دنیا

امروز برخلاف گذشته شاید کتاب، نقش ثانوی در ترویج زبان داشته باشد. امروز رادیو و تلویزیون بیشتر می‌توانند مروج زبان فارسی و اشاعه فرهنگ اسلامی در قالب ادبیات فارسی باشند و ما باید بتوانیم از این رسانه‌های جدید برای ترویج آن استفاده کنیم. متأسفانه در این زمینه اقداماتی که بشود روی آن حساب کرد انجام نشده و حتی گاهی فیلم‌های سینمایی و سریال‌های ما که باید زبان فارسی فاخر را ترویج و تقویت کنند، برعکس در این زمینه بدآموزی دارند و کلمات مغلوطن‌مغشوش بعضاً سخیفی را در جامعه شایع می‌کنند. زبانی که باعث می‌شود مخاطبان بیرونی زبان فارسی نتوانند ربطی بین آن و زبان حافظ و سعدی بیابند. گاهی در سخنان گویندگان خبر و مجریان تلویزیون با اغلاط فاحشی در تلفظ و بکاربردن کلمات مواجه می‌شویم که خود این هم اعتبار ما را برای کسانی که در خارج از کشور، عالمانه به ما نگاه می‌کنند از بین می‌برد.

مسأله‌ی دیگری که در این زمینه باید به آن توجه کرد چهره‌ی ایران پس از انقلاب در خارج از کشور است. دنیا انقلاب ما را به دو صورت نگاه کرد؛ یا به عنوان یک حرکت انقلابی سیاسی بزرگ که به قطع ید استکبار جهانی از مقدرات کشور انجامید و یا به عنوان یک نهضت دینی که سیاست را عین دیانت تلقی می‌کرد. جدای از این دو تلقی کوششی صورت نگرفت که انقلاب را به عنوان امری برخاسته از ظرفیت فرهنگی ایران اسلامی نشان دهد. خود ما هم در داخل خلاف آن عمل کردیم. بیشتر نگران بودیم مبدا کاری کنیم که برداشت دیگران از آن این باشد که این انقلاب به ایران تعلق دارد. لذا اساساً از جهات مربوط به هویت فرهنگی خود که می‌توانست پشتوانه‌ی انقلاب باشد یا غفلت می‌کردیم یا به عمد پرهیز



می کردیم که مطرح نشود. این از یک جهت خوب بود که ما را به قوم گرایی متهم نکنند ولی از جهت دیگر ناگوار بود چون باعث شد افکار عمومی دنیا نتواند ما را از امثال طالبان و سلفی ها متمایز کند؛ چون آن ها مدعی اسلامند و ما هم می گوئیم اسلام. در این راستا حتی گاهی ما پیروی خود از مکتب اهل بیت علیهم السلام را نیز برای حفظ وحدت پوشانده ایم و از پرداختن و بیان ریشه های آن در سطح جهان اِبا کرده ایم.

ما رسم الخط املائی بسیار پیشرفته ی نسخ ایرانی را کنار گذاشتیم و رسم الخط عثمان طه را که عربستان سعودی مروج آن بود پذیرفتیم و رواج دادیم، در حالی که آموزش آن بسیار مشکل تر از رسم الخط گذشته ی خودمان بود و باعث شد مغرضان بگویند ایرانی ها اصلاً قرآن نداشتند! این ها بیشتر به طرف دعا رفته اند و قرآنی را که ما چاپ کرده ایم این ها دارند تکثیر می کنند. باید بگوئیم ناخواسته دچار لغزش هایی شدیم که نتیجه ی آن این شد که فرهنگ ایرانی و شیعه آن طور که باید و شاید در دنیا شناخته نشود.

موضوع دیگر آن است که دستگاه های ما نگاهشان به امور بین الملل، نگاهی داخلی است و به جای این که ببینند نیاز آن ها چیست، اولویت های داخلی را مبنای تولید و توزیع محصولات فرهنگی در خارج از کشور قرار می دهند. ده ها رادیو و تلویزیون برون مرزی داریم که گزیده ای از مطالب داخلی را به زبان های دیگر بیان می کنند، نه آن چه را که دیگران به آن نیاز دارند. ولی شما مثلاً بی بی سی فارسی را ببینید، بی بی سی فارسی ترجمه ای از بی بی سی انگلیسی نیست؛ آن چیزی است که بر اساس نیازسنجی و برنامه ی آن ها برای مخاطب غرب زده ی فارسی زبان طراحی شده است. همین طور بی بی سی عربی و ترکی بر اساس مسائل مخاطبانشان برنامه های اساساً متفاوتی دارند، در حالی که در رسانه های ما مطالب یکسانی بدون توجه به نیاز مخاطبان، به زبان های مختلف ترجمه و عرضه می شود. به هر حال اگر ایران با

ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی خود به دنیا شناسانده شود، آن چه متعلق به ایران است که از همه‌ی آن‌ها مهم‌تر زبان فارسی است، خودبه‌خود تأثیرگذار خواهد بود. شاید این شعر سعدی را برای زبان و ادبیات فارسی هم بتوان بکار برد که:

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

کسانی که فقط به خصومت آمده بودند وقتی با ادبیات ما آشنا شدند، مجذوب شدند، دوستان و علاقمندان به فرهنگ ایران اسلامی که جای خود دارند.

نتیجه‌گیری

نفوذ و گسترش دین اسلام چه از حیث جغرافیایی و چه از نظر فکری و فرهنگی از مباحث و مسائل مهمی است که از دیرباز اذهان محققان و پژوهشگران را متوجه خود کرده است. نشر و گسترش دین اسلام در ملل مختلف، صورتی چند وجهی داشته، و مناطق با توجه به شرایط حاکم که اسلام در آن نشر یافته تفاوت‌هایی زیادی دارد.

تمدن اسلامی تأثیر عظیمی بر جهان غرب و دو تمدن بزرگ واقع در شرق جهان اسلام یعنی هند و چین و کشورهای دیگر داشته است. اگر علوم اسلامی نمی‌بود، جریان تحول علم در هر کدام از این سه تمدن، بسیار متفاوت از آنچه اکنون هست. از طرفی هم شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم باعث شد که اندیشه‌های آزادی خواهانه و عدالت جویانه دین اسلام در جامعه آن کشور نفوذ کرده، روند مسلمان شدن آنها گسترش یابد و اسلام به عنوان یکی از ادیان در آن جامعه پذیرفته شود. گرچه در برخی از مناطق ظهور اسلام با رویکردی عرفانی و صوفیانه بوده است اما با گسترش ارتباط و تعامل مخصوصاً در زمینه آموزش و راه اندازی کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در کشورهای شرق جهان اسلام یعنی چین و شبه قاره باعث اصلاح و تبلیغ واقعی آن گردد.

این واقعیت، بخصوص در مورد مغرب زمین صادق است که به واسطه تکوین



و تحول علم جدید در آن و اثرات این جریان بر کل جهان، بالطبع از اهمیت مرکزی برخوردار است. بین قرون یازدهم و سیزدهم میلادی مهم ترین آثار علوم اسلامی به لاتین ترجمه شد و به تدریج اسامی بعضی از دانشمندان مسلمان همچون ابن سینا و رازی در جهان غرب به نام‌هایی کاملاً مانوس و خانگی تبدیل شد و بعد از آن با توجه به راه‌اندازی کرسی‌های زبان فارسی در دیگر کشورها این انس و الفت بیشتر گردید و همچنین از طرفی در بسیاری از محافل و مناطق شهری نیز، علمای مسلمان با یادگیری زبان‌های محلی و منطقه‌ای و با تعامل با علما و دانشمندان، توانستند با تبیین عقلایی عقاید و باورهای اسلامی، باور اصلی رسالت نشر و گسترش اسلام را به دوش بکشند. شمار زیادی علمای مسلمان در مناطق مختلف که در منابع اسلامی این دوره به نام و آثار آنان اشاره شده است، گویای عمق نفوذ و گسترش اسلام بیشتر در آن کشورها است. همچنین شرح مهاجرت بسیاری از این علما از دیگر مناطق به شهرهای بزرگ اسلامی و از جمله بغداد، بخوبی بیانگر مناسبات علمی و فرهنگی دنیای اسلام با دیگر مناطق مختلف است.



فهرست منابع

قرآن

۱. غرر الحکم، ج ۲؛
۲. دیوان حافظ؛
۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران، ج اول از دوره جدید، بهار ۷۳، ص ۶۱۱۰۹؛
۴. جبور عبدالنور، سهیل ادریس، المنهل (قاموس فرنسی عربی)، بیروت، دارالعلم للملایین، دارالاداب الطبعة التاسعة، ۱۹۸۶م، ص ۲۰۷؛
۵. بختی، کامران، فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه، ج اول، ۱۳۷۱، ص ۸۹؛
۶. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، عبدالحسین آذرنگ، تهران، ج ۱، توس، بی تا، ص ۷۱۶ و ۷۱۷؛
۷. ویل دورانت، درآمدی بر تاریخ تمدن، احمد بطحایی و، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج اول، ۱۳۶۵ ص ۳؛
۸. غلامعباس توسلی، نظریه های جامعه شناسی، تهران، سمت، چ سوم، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶، ۱۴۷؛
۹. دغدغه های فرهنگی، مرکز صهبا، شماره کتاب شناسی ملی: ۱۷۶۴۹۲۲؛
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۸/۲۳؛
۱۱. کاسیرر، ارنست، فلسفه فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها، ۱۳۶۰؛
۱۲. موقن، یداله، زبان، اندیشه و فرهنگ، هرمس، ۱۳۷۸؛
۱۳. باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۱؛
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳؛
۱۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم: مسالک و ممالک، اهتمام ایرج افشار، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۸ ه. ش؛



۱۶. ادریسی، شریف، وصف الهند و مايجاورها من البلاد، تصحيح مقبول احمد، جامعه الاسلاميه، عليگره هند، ۱۳۵۴ م؛
۱۷. الالوتی، محیی ابدین، الدعوه الاسلاميه و تطورها فی شبه القاره الهنديه، دارالقلم، دمشق، ۱۴۰۶ هـ.ق؛
۱۸. لسلی ا. وایت، تکامل فرهنگ: پیشرفت تمدن تا سقوط روم، ترجمه فریرز مجیدی، نسل آفتاب، ۱۳۹۴؛
۱۹. باربور، ایان، علم و دین، مرکز نشر دانشگاهی، مترجم بهاءالدین خرمشاهی، ۱۳۹۴؛
۲۰. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۱). ظرفیت‌های زبان فارسی در هم‌گرایی منطقه‌ای در جهان ایرانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

21. Voir, Paul ROBERT, PETIT ROBERT, LE ROBERT, 1989, p. 320;

22. Shimel, Annemary (1999). "The West-Eastern Divan: The influence of Persian Poetry in East and West". In Hovannisian, Richard G; Sabagh, Georges. The Persian Presence in the Islamic World. New York: Cambridge University Press. ISBN 9780521591850.

